

نگاه

شاهدان بی تفاوت خسونت

محمدعلی جداری فروغی*

■ در تاریخ ایران بسیار روزشکاران نامسوری را در رشته‌های مختلف داشته‌ایم که در برابر اتفاق‌ها و حوادث روزمره از نیروی بدنی خود استفاده نکردند تا حدی که با سواستفاده از این موضوع ناجوانمردانه مورد ضرب و شتم و حتی قتل قرار گرفتند.اگر در حادثه اخیر نیز دقت شود ممکن است دریابیم مقتول در شرایطی بود که اگر دفاع مشروع از خود می‌کرد موجبات قتل او فراهم نمی‌شد اما اخبار نشان از آن دارد که قهرمان جان‌باخته آن طور که باید و شاید از خود دفاع نکرده است. البته انگیزه قتل و نزاع را تحقیقات و بررسی‌های بعدی قضایی روشن خواهد کرد اما مقوله‌ای که از دیدگاه جامعه ما پنهان مانده و در بررسی این جنایت و درگیری‌های مشابه مورد توجه قرار نمی‌گیرد آن است که ما باید لحظه‌ای به خود بیاییم و به عنوان یک ملت با پیشینه فرهنگی بسیار قدیمی و اصیل فکر کنیم که چگونه مرتکب چنین رفتارهایی می‌شویم؟ ما را چه صحنه است که گاه صحنه قتل و درگیری را با بی تفاوتی نظاره می‌کنیم؟ قتل اخیر، مقوله‌ای چندوجهی است که باید آن را از دیدگاه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم تا علل پشت صحنه چنین جنایتی بر همگان روشن شودو جامعه در شرایطی قرار نگیرد که مردم بی تفاوت فقط ناظر صحنه‌های جرم باشند و عده‌ای نیز بی‌محبا قوانین را زیر پا بگذارند و با بهانه‌های واهی مسبب وقوع حوادث و جنایت شوند. نکته قابل تامل دیگر در این زمینه آن است که حمل اسلحه سرد از قبیل دشنه، چاقو و حتی مشمشیر توسط افراد برای دفاع از خود با حمله به دیگران رایج و مرسوم شده است و متأسفانه آن طور که باید و شاید با کارگاه‌های ساخت این نوع ابزار برخورد نمی‌شود.بنابراین قانون موجود نمی‌تواند بازدارنده باشد حال آنکه راحل مناسب آن است که از تولید بی‌رویه چنین اسلحه‌ای که می‌تواند به مجروح کردن و صدمات بدنی یا کشتن افراد منجر شود تا حد امکان جلوگیری به عمل آید البته اصولاً نمی‌توان همراه داشتن این وسایل را به سبب اینکه کاربردهای متفاوتی دارد، جرم دانست مگر آنکه افراد ضمن داشتن چاقو و سلاح‌های سرد دیگر، اقدام به تظاهرات مستانه، حریف طلبیدن و ایجاد اغتشاش در منظر عام کنند در این موارد طبق قانون با آنان برخورد می‌شود.اما به‌طور کلی اینکه افراد را از حمل هر نوع چاقو ممنع کنیم عملی قانونی نیست. به خصوص اینکه تعیین مصادیق اشیای برنده بسیار پیچیده و سخت است. بنابراین همان‌طور که اشاره کردم وظیفه اصلی متولیان و آحاد جامعه آن است که با راهکارهای فرهنگی به مبارزه با این‌گونه جرایم بپردازند.
*حقوقدان



مراسم تشییع جنازه روح‌الله‌داداشی، عکس: مهر

شرق: سه‌متم‌به قتل روح‌الله داداشی – قوی‌ترین مرد ایران– دستگیر شدند و ضارب اصلی در بازجویی‌ها اتهامش را پذیرفت. روح‌الله داداشی ساعت ۲۳:۳۰ دقیقه‌شنبه در حالی که همراه با یکی از دوستانش سوار بر خودرو شخصی‌اش بود، با سه سرنشین یک پراید مشک‌رنگ درگیری لفظی پیدا کرد. این مشاجره از پشت یک چراغ قرمز در ۳۴ متری گلشهر کرج آغاز شد و لحظاتی بعد در حالی که داداشی به راهش ادامه می‌داد، راننده پراید مقابل او پیچید. به این ترتیب درگیری بالا گرفت و طرفین از ماشین‌ها پیاده شدند در این هنگام یکی از پرایدسواران با چاقو ضرباتی را به گردن و سینه روح‌الله داداشی وارد و او را مجروح کرد و همراه دو دوستش از صحنه حادثه گریخت. ۱۵دقیقه بعد قوی‌ترین مرد ایرانی

محاکمه عامل جنایت پل مدیریت، چهارشنبه هفته آینده

شرق: متهم جنایت پل مدیریت چهارشنبه هفته آینده به صورت علنی در دادگاه کیفری استان تهران محاکمه می‌شود. به گزارش خبرنگار ما، مهسا دانشجوی ۲۲ ساله رشته ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی، دو هفته پیش روی پل مدیریت مورد هجوم هم‌دانشگاهی‌اش به نام کوشا قرار گرفت و در برابر چشم ناظران جان باخت. کوشا که توسط مردم بازداشت شد، در بازجویی‌ها به قتل مهسا اعتراف کرد و گفت: من و مهسا هم‌دانشگاهی بودیم. در تمام سال‌هایی که همدیگر را در دانشگاه می‌دیدیم به او پیشنهاد دوستی



حوادث

آغاز بازجویی از قاتل قوی‌ترین مرد ایران

پیکر روح‌الله داداشی صبح دیروز در کرج تشییع شد



عکس: مرکز اطلاع رسانی پلیس استان تهران و البز

خودروها پیاده شدند متهم اصلی با دیدن داداشی دچار وحشت شد و در حالی که تصور می‌کرد این مرد تنومند به راحتی بر وی غلبه خواهد کرد از سر ترس دست به چاقو برد و ضربات مرم‌گبار را وارد کرد. بنابر این گزارش، بازجویی‌ها از سه‌متم همچنان ادامه دارد و هنوز دقیقاً مشخص نشده است که قوی‌ترین مرد ایران چگونه و به چه دلیل هدف مهاجمان قرار گرفت. این در حالی است که پیکر روح‌الله داداشی صبح دیروز از خانه او واقع در حصارک کرج تشییع و در امامزاده محمد کرج به خاک سپرده شد. به گزارش ایسنا، در این مراسم مردم ورزشکار و جمعی از مسئولان کرج حضور داشتند و پلاکاردهایی با مضامینی نظیر «پهلوان هرگز نمی‌میرد»، «قهرمان ایران خدا نگهدار تو»، «داداشی برای ما زنده است» به چشم می‌خورد.

سعی داشت با سعه‌صدر و بدون درگیری موضوع را ختم کند، درباره عملیات دستگیری متهمان گفت: «با توجه به اظهارات شاهدان حادثه و انجام تحقیقات گسترده اطلاعاتی سرانجام تلاش شبانه‌روزی ماموران نتیجه داد و در کمتر از ۲۴ ساعت هویت و مخفیگاه سه نفر سرنشین خودرو پراید شناسایی و آنها طی دو عملیات جداگانه در حالی که قصد داشتند از استان تهران خارج و متواری شوند، دستگیر شدند.»

نیروی انتظامی تاکنون درباره هویت متهمان و جزئیات اعترافات آنها خبری منتشر نکرده اما به‌نظر می‌رسد، سه‌ضارب، نیز پیش ازظهر دیروز با توجه به اعترافات دو همدستش به دام افتاد. سردار علیرضا اکبرشاهی، فرمانده انتظامی استان تهران و البز با بیان اینکه قوی‌ترین مرد ایران فردی آرام و نرم‌خو بود که

قتل راننده آژانس توسط مسافر شیشه‌ای

گردن بگیرد، اما با توجه به دلایل موجود ناچار به اعتراف شد و گفت: «ساعت ۱۹ روز پنجشنبه هفته پیش برای رفتن به سمت روستای پدری‌ام در جاده ساوه، از آژانسی داخل شهرک خودرو کرایه کردم و وقتی سوار ماشین شدم، دیدم از قضا راننده، پدر یکی از دوستانم است. ما به سمت روستا حرکت کردیم اما در طول مسیر مشکلی پیش آمد.»

متم‌به قتل ادامه داد: «من ۱۵ سال است که اعتیاد دارم و چند وقتی است ماده مخدر شیشه مصرف می‌کنم. بارها تصمیم گرفته بودم ترک کنم اما هر بار پس از چند روز و به خاطر مشکلات زندگی مجددا مصرف مواد را

از سر می‌گرفتم. وقتی همراه

«محمد» به سمت روستا می‌رفتیم‌انگهان دچار اضطراب بسیار شدیدی شدم و به همین علت تصمیم داشتم در ماشین شیشه مصرف کنم ولی با اعتراض راننده رویبرو شدم. زمانی‌که به روستا و باغ یکی از بستگان نزدیکم رسیدیم، بار دیگر قصد داشتم شیشه بکشم که این‌بار نیز «محمد»اعتراض و تهدید کرد در صورت مصرف مواد، موضوع را به خانواده و همسرم اطلاع می‌دهد.

در آن لحظه که فقط به

مصرف مواد فکر می‌کردم، چشم‌به میله‌ای فولادی افتاد که روی زمین بود. بلافاصله میله را برداشتم و ضربه‌ای محکم به سر «محمد» زدم که همین ضربه باعث بیهوش شدن او شد.

رضا در ادامه اعترافش گفت: «درحالی‌که به شدت ترسیده بودم، تصمیم گرفتم محمد را به بیمارستان برسانم. موقع کشفیدن او به داخل ماشین کفش‌هایش از پایش درآمد و مقداری از مدارک شناسایی داخل جیب لباسش نیز روی زمین افتاد ولی توجهی نکردم و به سرعت از روستا خارج شدم و به سمت تهران حرکت کردم. در مرحله مقدماتی قرار داشت، یک باغدار ساوهای با آنجا برساند. این‌گونه بود که سوءظن‌ها نسبت به رضا تقویت شد. کارآگاهان حین بازرسی از باغ علاوه بر مدارک، کفش‌های مرد ناپدیدشده را نیز یافتند و سپس با پرس‌وجو از اهالی روستا مطلع شدند، رضا در روز مفقود شدن محمد در آنجا دیده شده بود. ادامه تحقیقات همچنین فاش کرد مرد باغدار از اقوام مسافر مرزومز است. در حالی که شواهد از آن حکایت داشت که راننده آژانس به دست مسافرش به قتل رسیده است، ردیابی متم‌ه آغاز شد و ماموران توانستند نشانی خانه او را در شهریار به دست آورند اما رضا از روز حادثه به بعد دیگر به خانه نرفته و در محل نامعلومی پنهان شده بود. کارآگاهان که در این مرحله عکسی از متم‌ه قرار می‌پیدا کرده بودند، ایسن بار تمامی محل‌هایی را که وی به آنجا رفت و آمد داشت، شناسایی کردند و زیرنظر گرفتند. یکی از این محله‌ها هفت‌چنار بود و ماموران با گشت‌زنی در آنجا خودرو محمد را که به صورت بلاصاحب رها شده بود، یافتند و برای اینکه مطمئن شوند رضا، متم‌ه اصلی این پرونده است به تحقیق از اهالی محل پرداختند. چند نفر از آنها راننده پراید را هنگام پارک کردن خودرو دیده بودند. آنها با تماشای عکس رضا تایید کردند این فرد همان راننده موردنظرشان است. این‌گونه بود که مدارک علیه رضا یکی بعد از دیگری ضمیمه پرونده می‌شد تا اینکه بالاخره ساعت ۱۶:۳۰ روز یکشنبه وقتی متم‌ه به شهرک دانشگاه رفت، در حلقه محاصره پلیس گرفتار و دستگیر شد. این جوان ۳۷ساله ابتدا قصد نداشت اتهام قتل را



آخر شب هر چه منتظر شدیم، به منزل بازنگشت. از طرفی تلفن همراهش هم خاموش بود، در حالی که نگران شده بودیم به آژانس محل کار پدرم رفتیم و در آنجا فهمیدیم او پسر جوانی را به مقصدی خارج از تهران سوار کرده بود. ما فکر کردیم حتما پدرم گرفتار است و به زودی به خانه برمی‌گردد. برای همین باز هم منتظر ماندیم تا اینکه بالاخره تصمیم گرفتیم موضوع را به پلیس اطلاع بدهیم.»

کارآگاهان بعد از تشکیل این پرونده در گام اول به محل کار محمد رفتند و با پرس‌وجو

از مسوول پذیرش آژانس فهمیدند مرد میانسال آخرین بار جوانی به نام رضا را سوار پراید خود کرده بود تا به روستایی در حوالی ساوه برساند. در حالی که تحقیقات هنوز در مرحله مقدماتی قرار داشت، یک باغدار ساوهای با خانواده محمد تماس گرفت و گفت مدارک شناسایی این مرد را در باغش پیدا کرده اما نمی‌داند این مدارک چطور در آنجا رها شده است.

پسر محمد و تیمی از ماموران بعد از اطلاع از این موضوع به باغ موردنظر رفتند و فهمیدند باغ در همان روستایی قرار دارد که محمد قرار بود مسافرش را به آنجا برساند. این‌گونه بود که سوءظن‌ها نسبت به رضا تقویت شد. کارآگاهان حین بازرسی از باغ علاوه بر مدارک، کفش‌های مرد ناپدیدشده را نیز یافتند و سپس با پرس‌وجو از اهالی روستا مطلع شدند، رضا در روز مفقود شدن محمد در آنجا دیده شده بود. ادامه تحقیقات همچنین فاش کرد مرد باغدار از اقوام مسافر مرزومز است. در حالی که شواهد از آن حکایت داشت که راننده آژانس به دست مسافرش به قتل رسیده است، ردیابی متم‌ه آغاز شد و ماموران توانستند نشانی خانه او را در شهریار به دست آورند اما رضا از روز حادثه به بعد دیگر به خانه نرفته و در محل نامعلومی پنهان شده بود. کارآگاهان که در این مرحله عکسی از متم‌ه قرار می‌پیدا کرده بودند، ایسن بار تمامی محل‌هایی را که وی به آنجا رفت و آمد داشت، شناسایی کردند و زیرنظر گرفتند. یکی از این محله‌ها هفت‌چنار بود و ماموران با گشت‌زنی در آنجا خودرو محمد را که به صورت بلاصاحب رها شده بود، یافتند و برای اینکه مطمئن شوند رضا، متم‌ه اصلی این پرونده است به تحقیق از اهالی محل پرداختند. چند نفر از آنها راننده پراید را هنگام پارک کردن خودرو دیده بودند. آنها با تماشای عکس رضا تایید کردند این فرد همان راننده موردنظرشان است. این‌گونه بود که مدارک علیه رضا یکی بعد از دیگری ضمیمه پرونده می‌شد تا اینکه بالاخره ساعت ۱۶:۳۰ روز یکشنبه وقتی متم‌ه به شهرک دانشگاه رفت، در حلقه محاصره پلیس گرفتار و دستگیر شد. این جوان ۳۷ساله ابتدا قصد نداشت اتهام قتل را

رخداد

قطع انگشت برای باج‌گیری یک‌ونیم میلیون یورویی

■ شرق: سه‌متم‌که با ربودن پسر یک تاجر قصد داشتند از او یک و نیم میلیون یورو اخاذی کنند، دیروز در جلسه محاکمه‌شان جزئیات این آدم‌ربایی را شرح دادند. متهمان در جریان گروگان‌گیری برای اینکه به هدف‌شان برسند یکی از انگشتان پسر جوان را قطع کرده و برای پدرش فرستاده بودند. در ابتدای جلسه محاکمه این متهمان که در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد نماینده دادستان خطاب به قضات گفت: «متهمان روز ۱۷ مرداد دو سال قبل پسر ۳۰ساله‌ای را به نام هومن ربودند و سه روز بعد در تماس با پدر او درخواست یک و نیم میلیون یورو کردند. چند روز بعد پدر هومن تحت‌فشار آدم‌ربایان ۱۰۰ هزار یورو به آنها پرداخت کرد اما متهمان برای گرفتن بقیه پول همان شب انگشت بریده پسرش را به همراه فیلمی از صحنه‌های شکنجه پسر جوان برایش ارسال کردند. ماموران یک ماه بعد از این آدم‌ربایی متهمان را ردیابی و سردهسته باند به نام فرزین را در یک کیسوک تلفن عمومی در بلوار مرداران دستگیر کردند. پس از آن چهار متم‌ه دیگر به ناهای محمدرضا، محمد، مرتضی و داوود دستگیر شدند و هومن نیز که در شرایط وخیمی بود به بیمارستان انتقال یافت.»در ادامه این جلسه هومن در جایگاه ایستاد تا ماجرای گروگان‌گیری را شرح بدهد. او که ۲۰ سال در آلمان زندگی کرده و زمان وقوع این حادثه به تازگی به ایران آمده بود، گفت: روز حادثه می‌خواستم به محل کارم بروم که چهار سرنشین یک پژو با نشان دادن اسلحه و حکم پلیس خودشان را مامور امنیتی معرفی کردند و من را ربودند. آنها از همان ابتدا من را کتک می‌زدند تا اینکه پس از سه روز گفتند پدرم باید یک و نیم میلیون یورو به آنها بدهد. آنها من را شکنجه و انگشتم را مقلیل روزبین فیلمبرداری قطع کردند و حتی موهایم را آتش زدند.»پدر هومن نیز بعدی بود که در جایگاه ایستاده و نیز با تشریح ماجرای رخ داده گفت: «وقتی قرار شد ۱۰۰ هزار یورو را به متهمان پرداخت کنم پلیس در جریان بود. آدم‌ربان از من خواستند با کیف پول سوار قطار تهران مشهد شوم و آنها بعد از گرمسار با من تماس گرفتند و خواستند کیف پول را از پنجره قطار بیرون بیندازم. من هم این کار را انجام دادم ولی آنها پسرم را آزاد نکردند اما اینکه طبق آموزش‌های پلیسی با آنها‌قرار ملاقات گذاشتم و این‌بار ماموران هومن را نجات دادند. هر ادامه این جلسه متهمان یک به یک به دفاع از خود پرداختند. فرزین متم‌ه ردیف اول با اعتراف به جرمش گفت: «خانواده هومن را از سال‌ها قبل می‌شناختم. وقتی به اتهام کلاهبرداری به زندان افتادم با محمدرضا آشنا شدم. بعد از آزادمان به او پیشنهاد آدم‌ربایی دادم و او قبول کرد. بعد از آن دیگر اعضای باند را جذب و نقشه‌مان را اجرا کردیم.»با بر این گزارش هیات قضات بعد از شنیدن دفاعیات متهمان ختم جلسه را اعلام کردند و برای صدور رای وارد شور شدند.

پنج نفر در تعطیلات

در سواحل مازندران غرق شدند

■ ایسنا:مدیرکل میراث فرهنگی و گردشگری استان مازندران خبر داد در تعطیلات چند روز گذشته، پنج نفر جان خود را در سواحل این استان از دست دادند. اسدالله محمدپور گفت: در تعطیلات چند روز گذشته، پنج نفر در خارج از طرح‌های دریا و خارج از ساعت‌های مجاز شنا غرق شدند و در این مدت، ۴۸۵ نفر نیز نجات یافتند. او درباره آمار مسافران ورودی به این استان نیز اظهار کرد: از ابتدای آغاز سفرهای تابستانی تا روز یکشنبه، حدود سه‌میلیون و ۴۰۰هزار نفر به مازندران وارد شدند که از این تعداد، حدود ۱/۵ میلیون نفر از ۲۴ تا تیرماه به این استان سفر کردند.

ادامه از صفحه اول

زنگ هشدار قتل داداشی

ایسن خصیصه را مردم درک کرده بودند، به همین خاطر هم بسیاری به مراسم تشییع جنازه‌اش رفتند و مرگ او را به هم تسلیت گفتند. روح‌الله داداشی قهرمانی با خوی پهلوانی و یکی از شخصیت‌های برجسته ورزشی بود. شاید به همین خاطر است که مردم برای مرگ او تا این حد عزادار شدند اما نباید فراموش کنیم روح‌الله داداشی اولین و آخرین قربانی چنین خشونت‌هایی نیست بلکه چون او چهره ورزشی است مرگش بازتاب زیادی داشت اما ملاران زیادی هستند که فرزندان‌شان قربانی خشونت و ضرب با چاقو می‌شوند و دردشان در جامعه بازتابی ندارد. همان‌طور که نیروی انتظامی با مسایلی چون بدحجابی برخورد شدیدی می‌کند و نیروی زیادی برای آن می‌گذارد باید با مسایلی مثل حمل سلاح سرد هم برخورد کرد، چرا که ممکن است در یک لحظه فرد عصبانی شود و جان کسی را با آن سلاح بگیرد. در اکثر مواقع دیدیم که در درگیری‌های خیابانی که گاه هم آبی است به خاطر وجود سلاح سرد در دست یکی از طرفین، قتل‌ی اتفاق می‌افتد و خانواده‌ای داغدار و خانواده دیگری گرفتار می‌شوند. این خشونت واقعا برای جامعه اسلامی زیبا نیست و به نظر می‌رسد با حاملان سلاح سرد برخورد مناسبی نمی‌شود در حالی‌که این موضوع واقعا از مفاسد بارز اجتماعی است. به نظر می‌رسد در ایست‌های بازرسی که وجود دارد یکی از مواردی که باید مورد بررسی قرار گیرد همین داشتن سلاح سرد است. وقتی عامل از دست رفتن جوانان زیادی جاقوست و خانواده‌های زیادی به خاطر آن داغدار می‌شوند چرا نباید این مساله برای پلیس مهم باشد. روح‌الله داداشی رفت، هرچند یادش هرگز از انهان مردم نمی‌رود اما بهتر است به فکر جوانان دیگر باشیم و جلو اتفاقاتی تلخ را بگیریم.
*قهرمان کشتی آزاد جهان